

# گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز- زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

سوسن: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • فارسی: نبع تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپورن • ریش‌شناسی ده‌ام: جغرافیای مربوط به آذربایجان / علی‌نصرت صدفی • نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویش لغوی / سید احمدرضا قلندرمفاسی • آسی‌ها و ایرانیان: عموزنگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولر: ترجمه: محمدتقی فرامرزی • اشعار قطب‌الدین عتقی اهروی (تبریزی) / بهروز ایمانی • درباره تاریخ مرگ سلمان سلجوقی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلستانه است؟ / حسن شریفی صفحی • مجلس المشاق: رماسی کهن در بحر مقارِب، در مسخ و تبدیل ایدان بهمنی ییلاهی • ساقی تبریزی: مقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیدنلو • پند سلاطین روم: نصیحت‌تالمولوها در آناتولی ایلیل قرن هفتم هجری / ای. سی. پیکاک: ترجمه: شکوفه میندی • سه نامه به فارسی سوره از سده هفتم در آناتولی در دست‌نویشت «نامه سلاطین» / بریم بوموسی • سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیگردینی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانا / رومی / ژورنالیست لویس: ترجمه: منوچهر بیگلری خنسه • یحیی درباره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌های کهن / علی شاپورن • سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی یونانلی • اشعار فارسی گویان سده هشتم آناتولی در جنگ آق‌شهر (سنه ۱۰۹۴) / کابوچانلی لیلدن / احمد بهانی • نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکامی • سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قلمس و کتر الجواهر / فرقان ایمن • درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریا شکومی • معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی»، نوشته اندرو سی. اس. پیکاک / هارلید درون‌گندی (فارسی‌گویی یا همکاری عباس سلیمس اکتیل) • نگاهی به کتاب «بزرگه پادشاهی در اواخر سلسله‌های میانه در جهان اسلام، مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / کنرو پیکاک: ترجمه: علی شاپورن • نقلی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آینا احمدی • شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سمنای (پوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود علیدی





# فهرست

## سرخرن

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ..... ۵-۳

## پیشقدم

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوران ..... ۱۳-۶

## ریشه

ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌اشرف صادقی ..... ۲۲-۱۴

نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمدرضا قائم‌مقامی ..... ۲۹-۲۳

آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمدتقی

فرامرزی ..... ۴۰-۳۰

## آذربایجان و قفقاز

اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی) / بهروز ایمانی ..... ۵۷-۴۱

درباره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گذشته‌است؟ / محسن شریفی صبحی ..... ۶۰-۵۸

جلس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی بیلاهی ..... ۷۶-۶۱

ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاده آیدنلو ..... ۸۲-۷۷

## آناتولی

پند سلاطین روم: نصیحة الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه:

شکوفه میدی ..... ۱۰۹-۸۳

سه‌نامه به فارسی سره از سده هفتم در آناتولی در دست‌نوشته «نامه سلاطین» / مریم میرشمسی ..... ۱۱۷-۱۱۰

سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیکربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولوی‌پس از مولانای

رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: منوچهر بیگدلی خسته ..... ۱۳۴-۱۱۸

بحثی درباره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ..... ۱۴۷-۱۳۵

سفینه نوحی و مجموعه روحی؛ بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی میرافضلی ..... ۱۶۰-۱۴۸

اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناتولی در جنگ آقشهر (نسخه ۱۰۹۴ کتابخانه لیدن) / احمد بهنامی ..... ۱۶۹-۱۶۱

نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش

سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکامی ..... ۱۸۰-۱۷۰

سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کوز الجواهر / فرقان‌ایشین ..... ۱۹۰-۱۸۱

درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکوهی ..... ۲۰۰-۱۹۱

## تعدد بررسی

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشته اندرو سی. اس. پیکاک /

داوید دوران-گدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمی آنگیل) ..... ۲۰۴-۲۰۱

نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن

به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندرو پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ..... ۲۰۶-۲۰۵

نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آیتا احمدی ..... ۲۱۸-۲۰۷

## تخرانی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود عابدی ..... ۲۲۶-۲۱۹

شده باشد (همان: ۲۱) و عاقبت با بررسی ای مفصل و دقیق، اثبات کرده است که نویسنده این کتاب به یکی از گرایش‌های مرکزی و غربی ایران تکلم می‌کرده است (همان: ۲۲-۲۹) و بر اساس فراوانی واج /ژ/، حدس زده که این اثر در قرن ششم یا آغاز قرن هفتم تألیف شده است و نه دیرتر (همان: ۳۰). در هر حال، اگرچه نام مؤلف این فرهنگ و تاریخ و محلّ دقیق تألیف آن دانسته نیست و حتی از نام خود کتاب نیز نمی‌توان مطمئن بود،<sup>۳</sup> در این شک نیست که واجد ارزش فراوان لغوی و زبانی است.

سید جعفر سجّادی، مصحح المرقاة، در مقدمه چاپ بنیاد فرهنگ نسخه‌های این اثر را «بسیار کمیاب» خوانده است (سجّادی، ۱۳۴۶: ی) و این فرهنگ را بر اساس دو نسخه پاریس، کتابخانه ملی (s. p. 1648، مورخ ۸۴۷، از این پس به اختصار: پاریس) و نسخه‌ای از بورسه تصحیح کرده است (نک. همان: ی-یب)،<sup>۴</sup> ولی این فرهنگ چندان هم کمیاب نیست. منزوی هشت نسخه از آن معرفی کرده است (منزوی، ۱۳۵۰: ۲۰۲۴-۲۰۲۵) که البته یکی از آن‌ها نسخه این کتاب نیست (نک. صادقی، همان: ۳۰).<sup>۵</sup> جز این هفت نسخه، یک نسخه نیز به شماره ۳۷۲۳ در کتابخانه آستان قدس رضوی شناسایی شده است (از این پس به اختصار: آستان قدس) که

۳. در متن کتاب اثری از نام آن نیست. نام‌های «المرقاة» و «صحائف» (مثلاً در آغاز نسخه آستان قدس ۳۷۲۳) ظاهراً بر مبنای بخشی از متن آغازین کتاب به آن داده شده است: «فَهذِهِ صَحَائِفُ تَتَضَمَّنُ أَسْمَاءَ مُتَرَجِّمَةً لَا يُدَّ لِلْمُبْتَدِيِّ أَنْ يَتَلَقَّنَهَا وَ لِمُرِيدِ الْأَدَبِ أَنْ يَتَحَفَّظَهَا وَ يَتَيَقَّنَهَا لِتَكُونَ مِرْقَاةً أَلَى مَعْرِفَةِ كَلَامِ الْعَرَبِ وَ تَوْطِئَةً لِسُلُوكِ طَرِيقِ الْأَدَبِ». نام این اثر بر پیشینیان نیز به درستی معلوم نبوده است؛ مثلاً در نسخه مجلس ۹۱۰۶/۲ (۹۲) مالک نسخه یادداشتی به ترکی نوشته است، ظاهراً به این معنی که باید اسم این فرهنگ «اجزاء المفردات» را بفهمد (نیز نک. ادامه).

۴. سجّادی نسخه بورسه را مکتوب به قرن هفتم یا هشتم دانسته است. نگارنده این نسخه را در اختیار ندارد، ولی از میزان و نوع تأثیری که در متن مصحح المرقاة گذاشته می‌تواند گفت که احتمال دارد مستقیماً یا به واسطه از روی نسخه گدیک (نسخه موضوع این مقال) یا یک خویشاوند نزدیک آن نوشته شده باشد، و ضمناً با خط‌های کاتب تعلق آن به پیش از قرن نهم و بلکه اواخر این قرن، محلّ شک جدی است.

۵. در فهرست منزوی، جز دو نسخه مورد استفاده در تصحیح سجّادی و نسخه دانشگاه تهران - که نادرست ثبت شده - از پنج نسخه دیگر، دو تادر دارالکتب قاهره محفوظ بوده است و یک نسخه در هر یک از کتابخانه‌های فاتح، ملک و کتابخانه فخرالدین نصیری.

## بحثی درباره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌های کهن

علی شاپوران\*

پژوهشگر  
as586@st-andrews.ac.uk

در سال ۱۳۴۶ در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران فرهنگ عربی-فارسی‌ای با نام المرقاة با تصحیح سید جعفر سجّادی چاپ شده است.<sup>۱</sup> این فرهنگ به بدیع الزمان ادیب نطنزی، صاحب دستور اللّغة، منسوب شده است. مبنای این انتساب گویا یادداشت برخی مالکان نسخه‌ها بوده و از بلوشه تا ایرج افشار آن را تکرار کرده‌اند (نک. صادقی، ۱۳۸۱: ۱۹). علینقی منزوی بین دیباجه این کتاب و دیباجه دستور اللّغة نطنزی مشابهتی دیده است. علی اشرف صادقی در مقاله مفیدی که در نقد این تصحیح و بررسی متن المرقاة نوشته، از اشتباهات فراوان مصحح انتقاد کرده است. وی همچنین نظر منزوی را رد کرده و با مقایسه دو دیباجه گفته است بین آن‌ها «هیچ‌گونه شباهتی نیست»<sup>۲</sup> (همانجا) و مجموعاً انتساب کتاب را به ادیب نطنزی رد کرده است (همان: ۱۸-۲۰). صادقی سپس نشان داده است که محتمل‌تر است که مؤلف المرقاة کتاب السّامی فی الاسامی را در دست داشته بوده باشد، و مشابهت‌های بین این دو کتاب و به تبع آن، لغات خراسانی راه‌یافته به المرقاة از این ناشی

\* از استاد بزرگوار دکتر علی اشرف صادقی که این مقاله را خواندند و راهنمایی‌های ارزنده‌ای در جهت تصحیح و تکمیل آن کردند بسیار سپاسگزارم.

۱. این غیر از فرهنگ منظوم مرقاة الادب و فرهنگ عربی-ترکی مرقاة اللّغة است. ۲. نظر صادقی به صواب نزدیک‌تر است. در واقع جز نخستین جمله دو کتاب («الحمد لله مبدع الاشياء بقدرته» در المرقاة و «الحمد لله الذي ابداع العالم بقدرته» در دستور اللّغة، نقل از همانجا) شباهت دیگری بین آن دو به چشم نمی‌خورد.

شادروان عزیزالله جوینی در همان سال چاپ المرقاة در معرفی این نسخه و اختلافات متن آن با چاپ بنیاد فرهنگ مقاله‌ای نوشته‌است (جوینی، ۱۳۴۶؛ نک. ادامه).<sup>۶</sup> جوینی تاریخ نسخه آستان قدس را بر اساس «خط و سبک تحریر و کاغذ و شیوه نگارش» از «حدود اوایل قرن هفتم و شاید قدری قدیم‌تر» ارزیابی کرده‌است (همان: ۱۰۳) که به نظر کاملاً خوش‌بینانه می‌رسد. خط نسخه بسیار شبیه نسخه‌های قرن نهم حوزه آنا تولی (از جمله برخی نسخه‌های دیگر همین فرهنگ) است. قاعده ذال-که خواهیم دید جزء ویژگی‌های زبان مؤلف بوده‌است. در این نسخه ندرتاً و کم‌تر از نسخه‌های مهم دیگر رعایت شده‌است و نشانه‌ای از قدمت در نگارش کاتب به چشم نمی‌خورد، جز آن‌چه از متن خود فرهنگ به آن راه یافته‌است. جز آن، نگارنده نسخ دیگری از این کتاب نیز یافته‌است؛ از جمله در ایران، سه نسخه در کتابخانه مجلس به شماره‌های ۳۰۶ مورخ ۸۳۳ (از این پس به اختصار: مجلس) و ۹۱۰۶/۲ مورخ ۸۷۰ ق (از گ. ۹۲ تا پایان نسخه، با شماره‌گذاری مجدد از برگ دوم المرقاة، که شاید نشانه الصاق دو بخش نسخه در صحافی بعدی باشد؛ از این پس به اختصار: مجلس ۲)، و ۱۸۳۸۳ مورخ ۹۴۵ ق<sup>۷</sup> و در ترکیه، دو نسخه، یکی نسخه ۳۷۱۶ کتابخانه سرز بدون تاریخ (۷۵ برگ آغازین)، احتمالاً از قرن دهم (از این پس به اختصار: سرز) دیگر یعنی نسخه ۱۸۲۹۵ کتابخانه گدیک احمد پاشا در شهر افیون ترکیه (از این پس به اختصار: گدیک) که ظاهراً کهن‌ترین و صحیح‌ترین نسخه المرقاة است و در این نوشته متن المرقاة بر اساس آن بررسی خواهد شد. نسخه اخیر از یک جهت تقریباً منحصر به فرد است: نه تنها حروف ویژه فارسی «پ، چ، ژ، گ» در این فرهنگ تقریباً همه جا به دقت با سه نقطه نوشته شده‌است، بلکه در بخش عمده متن آن حرکت و سکون تمام حروف نیز در تمام لغات ضبط شده‌است. به همین دلیل این نسخه منبع کم‌نظیر و دست‌اولی است از تلفظ لغات در قرون گذشته

۶. نگارنده اطلاع خود را از وجود این مقاله مدیون مقاله پیش گفته صادقی است. البته در آن مقاله تاریخ انتشار مقاله جوینی ۱۳۴۹ نوشته شده که ۱۳۴۶ درست است.

۷. تشکر از دوست نیک‌نفس نسخه‌شناس، سید علی میرافضلی، بابت دلالت نگارنده به نسخه ۱۸۳۸۳ مجلس و نسخه مدرسه مصلائی ترکیه از فرهنگ مرقاة اللغة و ارسال فایل نسخه پاریس بر نگارنده لازم است.

گفتنی است جوینی درباره آستان قدس نیز نوشته در این نسخه «بر روی سرکش کاف‌های فارسی سه نقطه گذاشته شده‌است» (جوینی، ۱۳۴۶: ۱۰۴) و افزوده که «تمام لغات عربی و ترجمه فارسی آن‌ها» «مضبوط و اعراب‌گذاری» شده‌است (همانجا). هر دو این عبارات نیازمند توضیحی مختصر است: این نسخه مضبوط و مفید است، ولی در واقع در آن برخی از کاف‌ها با سه نقطه از کاف متمایز نشده‌است و تمام لغات نیز مشکوک نیست یا اعراب کامل ندارد.

در محدوده بررسی نگارنده، تنها کسی که به نسخه گدیک اشاره کرده توفیق هاشم‌پور سبحانی در کتاب فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ترکیه است. سبحانی بر اساس عبارتی که در بالای نخستین صفحه متن نسخه نوشته شده<sup>۸</sup> و واضحاً خط دستی جز دست کاتب است، این نسخه را «صحیح العرب و العجم» خوانده و تاریخ کتابت آن را «ظ ق ۷ هـ ق» دانسته‌است (هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۳: ۴۶۷). احتمالاً همین نام باعث شده که جست‌وجوی حاصلی ندهد و بنویسد «درباره این کتاب لغت اطلاعاتی به دست نیامد» (همانجا). طبق همین توضیحات قطع برگ این نسخه ۱۷۲ در ۱۳۰ میلی‌متر و ابعاد متن آن ۱۲۵ در ۱۰۰ میلی‌متر است (همان: ۴۶۸). سبحانی (همانجا) تعداد برگ‌ها (۷۲ برگ) و سطرهای هر صفحه (۱۰ سطر) و متن ابتدا و انتهای نسخه را نیز به دست داده‌است. البته انتهای نسخه انتهای این فرهنگ نیست. متن المرقاة در میانه برگ ۶۴ پ به پایان می‌رسد و کاتب بدون انجامه و حتی بدون اشاره به اتمام متن قبلی، بلافاصله نگارش فرهنگی را آغاز می‌کند که به «حمد و ثنای رشیدالدین وطواط» معروف است.<sup>۹</sup> متأسفانه جز چند جمله نخست این فرهنگ که در همین برگ نوشته شده، باقی متن از دست رفته‌است. در برگ ۶۵ یک صفحه از متن رساله‌ای به عربی درباره نکاح به خطی دیگر و ظاهراً متأخرتر آمده و از ۶۵ پ باز به خط کاتب قبلی فرهنگ عربی به فارسی دیگری با نام «کتاب السورور» درج شده که موضوع این مقال نیست، اگرچه خود نکات جالب متعددی

۸. صحیح العرب و العجم المشترك اللغت (نسخه گدیک، گ پ).

۹. درباره این فرهنگ نک. بشری، ۱۳۸۶.

این کاتب همچنین ویژگی کم‌نظیری در کتابت دارد که وقتی حرفی مفتوح و مشدّد است تشدید را همیشه روی فتحه می‌گذارد و نه چنان‌که رایج است فتحه را روی تشدید. به تبع آن، اگر حرفی مکسور مشدّد باشد کسره را زیر حرف قرار می‌دهد و نه زیر تشدید. فتحه و کسره را، به‌خصوص در نیمه نخست کتاب، گاهی تقریباً عمودی، شبیه به نشانه مدّ زبرین و زیرین، نوشته‌است و اعراب و مخصوصاً سکون حروف را ظاهراً بی‌دقت و پس‌وپیش می‌گذارد، در حدّی که گاه به نظر می‌رسد در این کار عمدی دارد (نک. ادامه). مجموع این ویژگی‌ها را نگارنده در هیچ مکتب کتابتی نیافته‌است و به همین دلیل گمان می‌کند کاتب گدیک حرفه کتابت نداشته‌است. انجامه نداشتن هیچ یک از متن‌ها و شروع بلافاصله فرهنگ منسوب به وطواط پس از المرقاة نیز قرائنی است که ظاهراً کاتب این نسخه را برای استفاده خودش نوشته بوده‌است. آنچه این فرض را تقویت می‌کند این است که کاتب دو بار متن را بررسی و با دو جوهر متفاوت اصلاح یا تکمیل و تنقیح کرده<sup>۱۳</sup> که نشان می‌دهد نسخه را مدّتی در دست داشته‌است.

ظاهراً کاتب در نیمه نخست متن بیش‌تر پیرو نسخه اساسش بوده‌است و در نیمه دوم بیش‌تر تصمیم گرفته در متن دست ببرد. به این پدیده و نتایج آن در بخش بعدی باز خواهیم گشت.

یک ویژگی جالب این نسخه نگارش تلفظ‌های چندگانه است. مثلاً در کتابت واژه «الکتف» (۶پ)، برای کاف هم فتحه و هم کسره گذاشته‌است و تاء را هم با سکون و هم با کسره نوشته‌است. در همین صفحه «النفطة» را نیز هم با فتح و هم کسر نون نوشته‌است. این پدیده به‌کرات و البته عمدتاً در لغات عربی در این نسخه مشاهده می‌شود.

## ۲. نظام آوایی

پرداختن به تمام ویژگی‌های آوایی فرهنگ و نسخه‌ای با این حجم از داده‌های واجی در این مجال ناممکن است و در نتیجه ناچار به موارد مهم‌تر می‌پردازیم و بررسی تمام جزئیات را به پیش‌گفتار چاپ عکسی نسخه گدیک و

۱۳. جزئیات عملکرد کاتب در پیش‌گفتار چاپ عکسی نسخه خواهد آمد.

دارد. نسخه با اتمام این فرهنگ مختصر و داستان‌گونه، با این رباعی خاتمه یافته، که سبحانی نیز آن را نقل کرده‌است:

دل دارم دلدار ندارم چه کنم  
غمخوارم غمخوار ندارم چه کنم  
در کردش روزگار از چرخ کبود  
بیمارم تیمار ندارم چه کنم

حال به بررسی ویژگی‌های نسخه گدیک و متن المرقاة می‌پردازیم و سپس درباره محلّ و زمان نگارش این فرهنگ حدسی طرح خواهیم کرد.

### ۱. رسم الخط نسخه گدیک

گدیک به خطّ نسخی است بدون هیچ تزیینی. چنان‌که گفتیم، کاتب حروف چهارگانه مختص فارسی را با گذاشتن سه نقطه از مشابه عربی‌شان متمایز می‌کند. قاعده ذال را تقریباً بدون استثنا مراعات می‌کند. ندرتاً زیر سین سه نقطه گذاشته‌است (مثلاً بُزُرکِ سَیْر، ۳پ) و به‌دفعات و در نیمه دوم نسخه غالباً حاء را با «ح» کوچکی در زیر آن مشخص کرده‌است. حرف ربط «که» را تقریباً همیشه «که» می‌نویسد ولی استثنا هم دارد (۷پ). به‌کرات «انچ» و مانند آن (با و بدون اعراب هرکدام از حروف) نوشته‌است، ولی «هرچه» (مثلاً ۴۲پ) دارد و نه «هرچ». در یک مورد به رسم خطّ قدیم، حرف هاء بدل از فتحه (در زبان امروز کسره) را پیش از «ها»ی جمع از کتابت انداخته‌است: پَرَ اَکْندَهَا (۱۸ر). بیشتر این ویژگی‌ها در آستان قدس هم، البته با استثنای بیشتری، دیده می‌شود (جز این‌که در آستان قدس «که»ها بیشتر «کی» نوشته شده‌است).

کاتب گدیک ضمناً «یی» را، به‌خصوص اگر یاء دوم نشانه نکره باشد، غالباً با یک یاء نوشته‌است؛ مثلاً رُثْوِي (۳ر)؛ «جوي است در بهشت» (۴۹پ). این قاعده استثنایی نیز دارد، مثلاً «بینایی» (۴پ).<sup>۱۲</sup>

۱۰. وجود «چه» و «که» و «آنچه و آنکه» به‌تنهایی الزاماً نشانه تأخر نیست؛ مثلاً در نسخه تاج التراجم مورّخ ۵۰۶ق غالباً «که» و ندرتاً «کی» نوشته می‌شود و اغلب «آنکه» و کمتر «انک» (برای نمونه‌ای از نگارش هر دو شکل نک. اسفرائینی، تاج التراجم، فاتح: گ: ۵ر).

۱۱. همین لغت را یک بار نیز «روثوي» نوشته‌است (۲۲ر).

۱۲. این لغت در برخی نسخه‌های المرقاة به‌شکل «بینای» نوشته شده‌است که نشان می‌دهد احتمالاً در این مورد رسم الخط کاتب جانشین شیوه نگارش مؤلف شده‌است.

چاپ حروفی تصحیح المرقاة وامی گذاریم.<sup>۱۴</sup>

## ۲.۱. رسم الخط کاتب یا مؤلف

بحث کامل در امکان و حدود تفکیک دقیق نظام آوایی کاتب از مؤلف از حوصله این مقال خارج است، ولی شباهت اعراب‌گذاری‌های خاص و کم‌یاب در لغات فراوانی در نسخه‌های مختلف المرقاة باعث می‌شود گمان کنیم که دست‌کم برخی از این تلفظ‌ها بازمانده نسخه مشکولی است که خود مؤلف نوشته بوده است (مثلاً تنها از اوایل نسخه، دُوَازنده در گدیک: ۵پ؛ آستان قدس: ۱۱ر؛ فاتح: ۲پ<sup>۱۵</sup> - زُبَان در گدیک: همان‌جا؛ آستان قدس: ۱۱پ؛ فاتح: همان‌جا - جَانُور در گدیک: ۲پ؛ آستان قدس: ۵ر؛ فاتح: ۵پ).<sup>۱۶</sup> همچنین کتابت حروف خاص فارسی با سه نقطه نیز ظاهراً در مادر نسخه اصلی وجود داشته است، چرا که این ویژگی را نیز می‌توان تقریباً در تمام نسخه‌ها ردیابی کرد. مثلاً کاتب فاتح اساساً حرف فارسی «گ» را متمایز نمی‌نویسد، ولی در مواردی این کار را کرده است (مثلاً گُنْگ ۲پ)، رگ (۳ر) و این ظاهراً از نسخه اساسش به کتابت او راه یافته است (نیز نک. ادامه).

در گدیک نشانه‌های دیگری نیز هست که کاتب در نسخه اساسش اعراب داشته، چرا که گاهی آن‌ها را درست نخوانده است. اشتباهاتی مانند نوشتن «شادرِوان» به جای «شادِرِوان» (۳۸ر) چنین احتمالی را طرح می‌کند، اما دلیل از این بیشتر است؛ مثلاً معنی «الدرج» را «درج» نوشته (۳۴ر) که احتمالاً ناشی از علامت سکونی است که نسخه اساسش روی راء گذاشته بوده و به نظر کاتب سه نقطه جمع رسیده است. نوشتن «گندم پاک‌گن» (۱۶پ) هم ظاهراً ناشی

۱۴. نسخه گدیک به‌کوشش نگارنده، در سلسله انتشارات میراث مکتوب به صورت عکسی چاپ خواهد شد. همچنین تصحیح متن این فرهنگ نیز بر اساس این نسخه و دیگر نسخه‌هایی که در دسترس مصحح پیشین نبوده است در دست انجام است و میراث مکتوب آن را نیز منتشر خواهد کرد.

۱۵. این‌جا به ارائه شواهد سه نسخه معتبرتر و در تمام این نوشته به درج حرکات در موضوع مورد اشاره بسنده شده است. مقصود از فاتح، نسخه ۵۱۷۸ کتابخانه فاتح سلیمانیه است که انجامه‌اش تاریخ ندارد، ولی یادداشت مالکیتی به تاریخ «ثمانه و ثلاثه» (کذا) پس از آن هست (گ ۵۲پ).

۱۶. علت تقدّم و تأخر صفحات فاتح در دو شاهد اخیر در قیاس با دو نسخه دیگر جابه‌جایی چند برگ در آن است.

از تبدیل ضمه به سه نقطه گاف است.

از آنجا که در ادامه مواردی را بررسی کرده‌ایم که علاوه بر گدیک، کاملاً یا در مواردی در نسخ دیگر هم به چشم می‌خورد، می‌توان این ویژگی‌ها را مربوط به تلفظ‌های مؤلف هم دانست، جز در مواردی که بر خلاف آن تصریح شده باشد.

## ۲.۲. صامت‌ها

بررسی تمام لغات جالب توجه این فرهنگ موضوع این نوشته نیست، ولی برخی لغات خاص در آن هست که ظاهراً از گونه زبانی مؤلف (و در مواردی از زبان منابع او) آمده است. در پایان به برخی از این موارد بر خواهیم گشت.

«پ» و «ب» به جای یکدیگر: در برخی واژه‌ها /p/ به /b/ تبدیل شده است؛ مثلاً با این‌که نقطه‌های «چ» را کامل نوشته است، چپ را چب می‌نویسد (۶پ، ۷ر دوبار، ۱۳پ، ۴۷پ) و پشت را غالباً پشت (۸پ). بخته به جای بُخته (۱۴پ، ۲۳ر، ۳۰پ) نیز در متن دیده می‌شود و پزشک نیز، همسان با شکل فارسی میانه آن (مکنزی، ۱۳۷۳: ۵۳)، به شکل بزِشک (۲۳ر) آمده است. برعکس، در مواردی «پ» آمده که عموماً با «ب» نوشته می‌شوند: پناگوش (۶ر)، سپوس (۱۶ر، ۳۱ر)، کپست (۲۲پ)،<sup>۱۷</sup> پُشتر (= بستر؛ ۳۸پ)، و پُش اسب (۳۹ر). این‌گونه ابدال‌ها در دو مورد در بن‌های مضارع لغات مرگب هم دیده می‌شود: جامه‌کوپ (۲۰پ)، و جاروپ (۳۳پ).

گاف و کاف: ظاهراً در زبان مؤلف صامت واک‌دار /g/ در پایان واژه‌ها بی‌واک و به شکل /k/ تلفظ می‌شده است و لغات زیر همه شاهدهی بر این موضوع است: بزِرک (مکرر)، سُرُک (۴ر، ۷ر)، کُنک (۶ر)، لِنک و لَنک (۹پ)، کِنک (۹پ)، تَنک (۱۱ر)، کُنک (۱۴پ)، پس‌اهنک (۱۹پ)، زاک (زاگ= زاج؛ ۲۲پ)، چنک (۲۵ر)، رنک (۲۷پ، ۳۶ر)، بانک (۲۷پ)،

۱۷. کاتب فاتح در نوبت نخست حرف «پ» را بدون نقطه نوشته و در نوبت دوم زیر آن دو نقطه گذاشته است (۳پ). کاتب آستان قدس نیز مورد نخست را «جب» نوشته است (۱۳پ).

۱۸. جای دیگری «علقم» را گُوسته معنی کرده است (۵۸پ) که عاعدتاً صفت نسبی از گُوست (گونه کپست و کبست) است و احتمالاً از السامی به المرقاة راه یافته است (نک. میدانی، ۱۳۵۴: ۳۴۱) و تلفظ خود مؤلف همان کپست است که آمد (برای تأثیر السامی بر این فرهنگ نک. صادقی، ۱۳۸۱).

در شیوه عادی نگارشش عادت به تمییز این دو حرف نداشته‌است. و کدام موارد را باید به گویش او یا مؤلف مربوط دانست.

در واژه‌های دوگ (در همان معنی دوک: ۲۰ر)، و **کُلاه** (۳۷ر)، برعکس موارد فوق، «گ» جانشین «ک» شده‌است.

«ژ» به جای «ز»: در المرقاة بسامدواج «ژ» در کل بالاست. در موارد متعددی واژه‌های با «ژ» آمده که در منابع دیگر عمدتاً با «ز» ضبط شده‌است، از جمله ژنکار (۱۵ر، ۲۳ر، ۳۸ر)، ژنک (زنگ: ۲۵پ)، قژ (۳۶پ)، سوژه (سوزه = تریز جامه، در ترجمه «البنیفة»، ۳۶پ)، دیژه (۴۰ر، ۴۱ر). در لغات لاژورد (۲۳ر) و سرخزه (۲۹ر) نیز «ژ» به جای «ج» آمده‌است.

«ب» به جای «ف، ف، و»، و برعکس: **کبوزبام** (۵ر)، **کنب‌دانه** (۵۷ر). همچنین با (= آش) را بیشتر وا نوشته‌است، از قبیل شکنه‌وا، بلغوروا، غوره‌وا و... و در مواردی به شکل معمول، مانند شیربا (نک. به ویژه ۳۰پ-۳۱پ).

• در یک مورد پیشوند «فا» در متن دیده می‌شود که خاص زبان نیشابور بزرگ است<sup>۲۳</sup> و احتمالاً تأثیر زبان میدانی باشد: شکم فابندذ (۲۲ر).

«ب» به جای «گ»: پنجشک (۴۶ر).

«ه» به جای «خ»: سوره (= سوراخ: ۴ر)، و هیش (= خیش: ۱۹ر).<sup>۲۴</sup> صادقی (۱۳۸۱: ۲۲) این تبدیل را خاص گویش‌های مرکزی و تاتی و تالشی دانسته و واژه هیش را در قم و کرینگان و رزقان اهر رایج معرفی کرده‌است.

۲۱. در ۴۲پ زنگله به همین ترتیب و نه به شکل زنگله آمده‌است که احتمالاً تصرف کاتب باشد. تلفظ «ژ» در این لغت در چند گویش لکی و لری و نیز گویش تالشی میناباد باقی مانده‌است (نک. کیا، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

۲۲. این گزاره در نسبت با زبان معیار طرح شده‌است و لغاتی مانند زفان/ زفان را - که «زبان» و حتی «زوان» در قیاس با آنها رایج تر هستند- از شمول آن خارج کرده‌ایم.

۲۳. از دکتر علی اشرف صادقی بابت یادآوری این نکته سپاسگزارم.

۲۴. شاید بتوان شاهول (= شاقول، ۱۴پ) را - که تلفظ مشابه آن امروزه در امامزاده عبدالله فیروزکوه وجود دارد (نک. کیا، ۱۳۹۰: ۵۱۱) - نیز با توجه به قرابت واجگاه «ق» و «خ» از این ردیف شمرد. در صورت وجود تلفظ «شاغول»، دلیل این ابدال ضعیف بودن تلفظ واج سایشی «خ» (۷/۲) در بین دو مصوت است، چنان‌که در «و» ضعیف (مانند می‌رود < می‌روه > می‌ره) و «ذ» ضعیف (مانند مازر < مار) نیز دیده می‌شود (فرض و توضیح شاغول و مثال‌های مشابه آن نقل از نظر دکتر صادقی در گفت‌وگو با نگارنده است).

پلاهنک (۳۵پ)، تک (= تاخت) و خنک (۴۰ر)، کُزک (۴۳ر)، پلنک (۴۳پ)، خرچنک (۴۴ر)، تخرک (۴۸پ). استثنای این قاعده یکی واژه سگ است که مکرراً با گاف آمده‌است و دیگر لغات برگی (مکرراً با سکون و حرکت در ۵۶پ)، و دیگ (۳۱ر، ۳۱پ).

به نظر می‌رسد در مواردی نیز لغتی با سکون پایانی با «ک» آمده و وقتی کسره گرفته با «گ»: سنک (۱۶پ و مکرراً)، ولی سنگ ترازو (۱۶پ).<sup>۱۹</sup> همچنین رگی حجامتگاه نوشته‌است (۶ر). این ویژگی را شاید بتوان به دو دلیل به کاتب نسبت داد، نخست این که در مواردی مانند بانک نماز (۶۱پ) کاف را پیش از کسره نیز حفظ کرده‌است و دیگر این که ممکن است کسره‌های نقش‌نما خود اساساً افزوده کاتبان باشد (نک. ادامه).

آنچه درباره گاف و کاف می‌بینیم، یعنی تبدیل صامت واک‌دار به بی‌واک، نشانه‌ای بر خنثی‌شدگی (neutralisation) این واج‌هاست و تبدیل «ک» به «گ» وقتی بعد از آن مصوت (کسره نقش‌نما) می‌آید نیز دلیلی بر همین پدیده است. انتظار داریم مشابه همین پدیده در واج‌های مشابه /p/ و /b/ و نیز /t/ و /d/ هم رخ بدهد، ولی در این متن چنین نیست و در موارد معدودی مانند چب نیز برعکس، واج بی‌واک به واک‌دار تبدیل شده‌است که قدری عجیب می‌نماید و نگارنده نمی‌داند آیا چنین پدیده‌ای در زبان کاتب بوده و به نوشتار درنیامده یا به هر دلیلی وجود نداشته‌است. در زبان‌های آلمانی و روسی و ترکی ترکیه خنثی‌شدگی پایانی در تمام واج‌ها رخ داده‌است.<sup>۲۰</sup>

در برخی لغات دیگر هم «ک» جانشین «گ» شده‌است، از قبیل کُشاده (۴پ)، ۶ر، ۲۲ر، ۶۲ر: کشاذن، انکشت (۶پ)، ۷ر)، بن مضارع گرفتن (۲۰ر، ۲۵پ و مکرراً)، کُستردنی (۳۸ر)، کنکره (۶۰ر)، و کنبذ (۶۰پ). در یک مورد هم به جای پسوند گار - که در دو مورد دیگر در همین نسخه آمده‌است - کار دیده می‌شود: رستکار (۶۴پ). نگارنده فعلاً اطمینان ندارد از این موارد باید کدام‌ها را به حساب سهو کاتب گذاشت - که

۱۹. یک بار در ۲۱پ سنگ را سنک (بدون کسره) نوشته‌است. چنان‌که خواهیم دید، نمی‌توان مطمئن بود که مؤلف ترکیب‌های وصفی و اضافی را با کسره می‌خوانده‌است.

۲۰. جز آن‌چه به شک نگارنده درباره زبان کاتب راجع است، این بند تماماً بر مبنای تقریر دکتر علی اشرف صادقی در گفت‌وگو با نگارنده نوشته شده‌است.

«ذ» فارسی: کاهش (حذف) ذال فارسی<sup>۲۵</sup> در زبان مؤلف در ویژه (نوعی صمغ که با ضبط و نیژد (= و نیزذ) در لغت نامه آمده است؛ ۲۲پ) و شیوی (شویذ، ۵۷پ) دیده می شود. صادقی - که به ضبطهای چاپ بنیاد فرهنگ و نسخ فاتح و آستان قدس دسترس داشته - در لغاتی مانند شبلیزه و گزینه (صادقی، ۱۳۸۱: ۲۴) نتیجه گرفته است که «در گویش صاحب مرقاة... "ذ" و "ز" خلط شده اند» (همان: ۲۳)، ولی این لغات در گدیک به شکل شبلیزه (۵۷ر) و گزینه (۱۵، ۲۰پ) آمده اند و به نظر می رسد بتوان نتیجه گیری فوق را به زبان کاتبان نسبت داد و نه مؤلف، چرا که بعید است واج «ذ» در زبان مؤلف با «ز» خلط، ولی در زبان کاتب گدیک حفظ شده باشد و او متن را اصلاح کرده باشد.

واو معدوله: در زبان کاتب گدیک ظاهراً تلفظ واو معدوله کاملاً از بین رفته بوده است، به شکلی که عموماً حفظ نگارش اصلی مؤلف به نظرش بی مورد می رسیده است.

- اسقاط واو معدوله از کتابت در اُسْتُخَان (۸پ) و نُخْدُ<sup>۲۶</sup> (۲۸پ، ۵۷ر) نشان می دهد که این حرف را اساساً تلفظ نمی کرده است. مواردی چون اُسْتُخَوَان (۲پ)، بَخَوَاب (۳ر)، خَوَاب (۹پ، ۱۲ر، ۲۸ر)؛ و خُوئی (= عَرَق؛ ۷پ)، خُوش (۱۱پ، مکرر)، خُوردنی / خُوردنی (۱۶ر، ۳۰پ)، خُورش (۳۰ر)؛ و نیز خُویش و خُویشی (۱۰پ) نیز تأکیدی بر همین معنی است.

۲۵. ذال فارسی صامتی ضعیف و پشت دندانی بوده و تلفظ آن با مشابه این حرف در عربی - که صامتی قوی و بین دندانی بوده - تفاوت داشته است (نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۲۶). افتادن «ذ» از انتهای لغات ویژه و شوی در همین متن خود نشانی است از این که تلفظ ذال در فارسی، برخلاف عربی، ضعیف بوده است و شواهد مشابه در گویش های ایرانی و متون فارسی فراوان است (دو نمونه از زبان های معیار و گویشی، شبیه به جای شنید و شناسه سوم شخص به به جای سذ است). بی توجهی به تفاوت تلفظ ذال فارسی و عربی در تتبعات برخی ادبا که به زبان شناسی کم توجه بوده اند به نتیجه گیری های نادرست انجامیده. نگارنده در بخش دوم نقدش بر کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی به تفصیل بدین موضوع پرداخته است.

۲۶. در گویش جعفرآباد، کردی کرمانشاه و لکی کولیوند šemeliya (کیا، ۱۳۹۰: ۵۳۳) ممکن است نشانی از تبدیل نشدن /ذ/ به /ی/ باشد، برخلاف بیشتر مناطق ایران که به /ل/ تبدیل شده است (نک. همانجا).

۲۷. درباره تلفظ پیشااسلامی این کلمه نظرها متفاوت است (نک. مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۰؛ قس. حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل مدخل)، اما بر اساس قافیه شدنش با کلماتی چون خرد، بد، هیربد و... در شعر ناصر خسرو (۱۳۶۸: ۲۷۴) می توان دانست که واو آن در فارسی دری کهن معدوله بوده است.

- ولی لغات خَوَاجَه، پَسَر خَوَانَدَه (۱۰پ)، بَذ خَوَاه (۱۱پ)؛ خَوَار (۱۱پ) ظاهراً بازمانده طرز نگارش مؤلف در واو معدوله پیش از مصوّت ā/â است.

- در لغت پیش خُورد (۵۶پ) احتمالاً تلفظ و رسم الخط اصلی مؤلف - که در موارد دیگر در اعراب گذاری کاتب تغییر کرده - بازمانده است. بر این مبنا می توان حدس زد که مثلاً خوی (= عَرَق) را نیز مؤلف خُوئی نوشته بوده است و قس علی هذا.

- در گدیک واژه خویذ به شکل خُوید (۵۶ر) آمده است، چنان که در برخی متون دیگر (مثلاً نک. سوزنی، ۱۳۳۸: ۵۳) نیز مشاهده می شود.

یاء و واو مجهول: در زبان کاتب یاء و واو مجهول (مصوّت های ē و ō) وجود نداشته است، چرا که به دفعات آن ها را مشابه یاء و واو معروف (مصوّت های ī و ū) با کسره یا ضمّه ای روی حرف پیشین نوشته است؛ مثلاً اَبی، خُوئی (با یاء نکره؛ ۲پ)؛ قس بیرونی (با پسوند نسبت؛ ۳ر) و گاهی واو مجهول و ضمّه (مصوّت u) را هم یکسان (با ضمّه ای روی خود واو، مثلاً ضمیر «او») و عدد «دو») نوشته است. با این حال شواهدی در نسخه هست به نفع این که کاتب در نگارش علامات نسخه ای که پیش دست داشته دچار سردرگمی بوده است و به مرور و در حین نوشتن نیمه نخست نسخه شیوه واحدی را انتخاب کرده که همان شیوه معهود مشابه عربی است، با برخی استثناها، به خصوص در لغات دوحرفی مثل همان «او» و «دو» که گفته شد.<sup>۲۸</sup>

اما در نیمه نخست نسخه چنین نیست و تقریباً در تمام کلماتی که مصوّت های مجهول دارند، ساکنی بین واو و یاء و حرف بعدی نوشته شده است؛ مثلاً در لغتی مانند سپید (۲پ) ساکن به شکلی گذاشته شده که معلوم نیست از آن یاء است یا ذال و در مواردی این تعمد در بینابینی نوشتن علامت سکون به اعراب پیش و پس از آن هم سرایت کرده و تقریباً تمام حرکات برخی واژه ها یک حرف پیش از محلّ

۲۸. شواهد دیگری نیز در نسخه در دست است که نشان می دهد کاتب در نیمه نخست کتابت بیشتر از نسخه اساسی پیروی کرده است؛ مثلاً لغت «بچه» را مکرراً در اوایل نسخه بدون تشدید و به دفعات در نیمه دوم آن با تشدید نوشته است.

بر اساس شواهد و قرائن یادشده، می‌توان نتیجه گرفت که در زبان مؤلف مصوّت‌های مجهول وجود داشته و در نسخه دست‌نوشته او هم نوشته می‌شده‌است. براین مبنای داده‌های به‌دست‌آمده از این نسخه و این فرهنگ و شباهت‌ها و تفاوت‌های تلفظ مؤلف با دیگر مؤلفان و شاعران برای پژوهش‌های واج‌شناختی فارسی اهمیت ویژه دارد.

– عاقبت این‌که دو گونه شاهد در این نسخه هست که شاید بتوان آن‌ها را نشانه‌ای بر تحوّل تلفظ و نگارش یاء مجهول در زبان و خطّ مؤلف شمرد: نخست، املائی باقلمی (پ ۲۷) و سَخَنِي («سَخَنِي که از دهن بیرون آید»؛ پ ۶۲)، که نشان می‌دهد ممکن است یاء مجهول را این‌گونه هم نشان می‌داده‌باشد؛ دیگر املائی نيزَه (پ ۳۴) که ممکن است از چگونگی تبدیل ay به ē (با صوت میانجی ey) سرنخی به ما بدهد. اگر چنین باشد، نَعْلِين (پ ۴۷) را نیز شاید نشانه تلفظ na'leyn بدانیم نه، چنان‌که پیش‌تر معهود است، نشانه na'lin.<sup>۳۴</sup>

مصوّت مرکب aw/ow: مصوّت نخستنی که اغلب در اصل o بوده و بعداً به مصوّت مرکب (aw) ow بدل شده‌است، بخصوص در لغات چندهجایی با ضمّه نوشته شده و ظاهراً u (و شاید ow/uw) خوانده می‌شده‌است، مثلاً در سُوْهان (۱۵ر)، رُوغن (۱۶ر، ۱۸پ، ۳۱ر)، جُولاه (۲۰ر)، گُوزینه (۳۱پ)، و گُوهَر (۳۴پ، ۶۱پ). ولی در واژه‌ها و تکواژهای یک‌هجایی (و در واقع در هجاهای پایانی واژه‌ها و تکواژها) اغلب شکل aw به چشم می‌خورد، مانند جَو (۱۶پ، ۳۵پ)، نُوْزاده (۴۱ر)، و کِرْو (۲۵پ). در لغت رُوْزن (۶۰پ) مصوّت aw در هجای ماقبل پایانی نیز حفظ شده‌است. در بررسی‌های مربوط به مصوّت‌های مرکب در زبان فارسی، این شواهد و قیاس آن‌ها با نسخه‌های دیگر اهمیت فراوان دارد و البته تفصیل آن موضوع این نوشته نیست.

۳۴. پیروی از رسم الخطّ عربی – که در آن آ را (مثلاً در «یُجِبُّ») با یاء و کسره‌ای زیر حرف پیش از آن نشان می‌دادند – باعث می‌شد که نشان دادن صدای ey برای کاتبان فارسی دشوار باشد. تا آن‌جا که نگارنده باخیر است، تا کنون تحلیل دقیقی بر رسم الخطّ نسخه‌ها صورت نگرفته که نشان دهد آیا کاتبانی بوده‌اند که عمداً یا بدون توجه به مشکل یادشده در مواردی خلاف قاعده عربی عمل کنند یا نه.

درستشان آمده‌است.<sup>۲۹</sup> تعدادی دیگر از این لغات – که این‌جا علامت سکونشان را روی حرف یاء و واو نوشته‌ایم – عبارتند از پینه (۸پ، ۱۵پ)، پَلِيد (۱۲ر)، پَرهیزکار (۱۲ر)، انگیز (۱۶ر)، غریبل (۱۶ر)، رِيسمان (۱۹پ)، پُوست (۳ر، مکرر)، دُوش (۳پ)، کُوش و رُوي (۴ر، مکرر)، کُوشه، کَبُوذ<sup>۳۰</sup> و رُوْزگُور (۴پ)، دُوست (۱۱ر)، خُوي (= خُلُق؛ ۱۱پ)، کُوب (۱۹ر، مکرر)، دُوز (بن مضارع؛ ۲۰پ و مکرر)، مُوي (۲۱ر)، گُور (۲۷پ) و موارد فراوان دیگر. این حدس – که این سکون از آن یاء و واو است و نه حرف بعد از آن‌ها – با قرائن دیگری تقویت می‌شود:

– در برخی لغات دیگر – که مصوّت‌های معروف دارند – مثلاً ابرو، سروذ<sup>۳۱</sup> یا خوید، یا علامت سکون را واضحاً روی حرف پس از واو و یاء می‌نویسد یا اساساً علامتی نمی‌گذارد.  
– در تُوْتِيَا (۲۱ر) دیگر نمی‌توان نشانه سکون را متعلّق به حرف بعدی (تاء دوم) دانست.  
– در مواردی روی یاء نکره علامت سکون دیده می‌شود که قاعدتاً نشانه رسم الخطّ مؤلف در نگارش یاء مجهول است: کُوي و رُوْگُوي (۲۲ر).  
– در الإَطْرِيفُلُّ: تَرِيفُلُّ (تَرِيفُلُّ؛ ۲۲ر) نیز معلوم می‌شود که قصد متن اصلی نشان دادن یاء مجهول بوده‌است.<sup>۳۲</sup> طرز نگارش مويُوزُوا (۳۰پ) و کُوشُوزَاه (۳۷پ) – که در آن‌ها واج در اصل ساکن بعد از یاء و واو مجهول متحرک شده‌است – نشان می‌دهد علامت سکون قطعاً به ترتیب متعلّق به یاء و واو است.

۲۹. چنین سردرگمی و نگارش بینابین یا پس‌پیشی در آستان قدس هم مکرراً و عمدتاً فقط در لغات دارای مصوّت مجهول به چشم می‌خورد.

۳۰. همچنین در ۵ تکرار شده‌است.

۳۱. سروذ در فارسی میانه (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۶۲) و اغلب متون کهن فارسی او مجهول دارد. نظام مصوّت‌های المرقاة الزاماً منطبق بر فارسی معیار کهن نیست (نک. پیش‌گفتار چاپ حروفی المرقاة).

۳۲. نگارنده گمان می‌کند علامت سکون روی حرف نخست «تریفل» نه نشانه وجود خوشه صامت آغازین، بلکه نتیجه اشتغال ذهنی کاتب به مقوله محلّ کتابت علامت سکون باشد.

۳۳. در آستان قدس نمونه‌های متعددی از آمدن «و» به جای «ب» (مثلاً در لغاتی مانند «رمهوان» و «رکاو») دیده می‌شود که ظاهراً ناشی از تلفظ کاتب آن نسخه است.

### ۳.۲. مصوّت‌های کوتاه

#### ۳.۲.۱. ابدال ۳۵

کسره به جای فتحه و ضمّه: یک (مکرّر)، فراخ (۴ پ، ۱۱)، برادر (مکرّر)، بدست (۷ ر)، کینک (در لغت‌نامه کنگ؛ ۹ پ، ۳۶)، شمشیر (۱۵ ر و مکرّر)، کپست (۲۲ پ)، سرنج (سرنج، ۲۳ ر)، تراشیدن (۲۳ پ)، چرخشت (۲۴ پ)، سیفال (۲۷ ر)، کاغذ (۲۲ پ).  
• همچنین اگرچه پرنده، پیاده و مانند آن تقریباً بدون استثنا با مصوّت پایانی فتحه آمده‌است، این مصوّت هنگام افزوده شدن علامت جمع «ان» به کسره تبدیل شده‌است: پیادگان (۱۳ پ)، پرندگان (۴۵ ر)، ستارگان (۴۹ ر).

ضمّه به جای کسره و فتحه: پستان (۸ ر)، سترون (۱۰ پ)، مسلمان (۱۲ پ)، کلنک (۱۴ پ)، نُهتین (۱۶ ر)، پراکندن (۲۲ ر)، ابریشم (۲۱ ر، ۳۶ پ)، بریط (۲۵ ر)، بلغور (۳۱ ر)، انگبین (۳۱ پ و مکرر)، ۳۷ فرهخته (۴۱ پ)، تمشک (۵۷ ر)، مرغزار (۵۸ ر).  
• «ب» فعل مضارع را نیز به دفعات «ب» نوشته‌است: بسوزند (۲۱ ر)، بیزد و بدوساند (۲۲ ر)، برود (۵۰ ر)، بشود (۵۵ ر). یک بار نیز در فعل ماضی چنین آورده‌است: بُمانده (۹ پ).

فتحه به جای کسره و ضمّه: تنک (۱۱ ر)، رشته (۱۴ پ)، پله (۱۶ پ)، رفوگر (۲۰ پ)، سنجذ (۵۵ ر). ضمناً همیشه شش، هفده و هجده را به همین شکل نوشته‌است (مثلاً نک. ۱۷ ر).

• ظاهراً مصوّت کوتاه پیش از واو، به‌خصوص پیش از خوشه آوایی «وا»، در زبان مؤلف همیشه ضمّه بوده‌است. تا جایی که نگارنده توجه کرده‌است این در گدیک استثنا ندارد و در سایر نسخه‌ها هم قاعده همین است: دوانزده (۵ پ، ۱۶ ر، ۴۸ پ)، ۳۸ جوان (۱۰ ر و مکرر)، تونگر (۱۲ ر)، سوار (۱۳ ر، ۱۳ پ، ۳۹ ر).

۳۵. «ابدال» در قیاس با تلفظ رایج تر لغات آمده‌است و در تحلیل باید عکس این رویکرد را در پیش گرفت و تلفظ امروز را بر مبنای تلفظ کهن سنجید، به‌خصوص که بسیاری از این تلفظ‌ها با اصل و ریشه لغات مطابقت دارد.

۳۶. در این لغت تبدیل گاف به کاف نیز، چنان‌که گفته‌آمد، دیده‌می‌شود.

۳۷. در گویش‌های امروز ردّ این ضمّه در āngün در تلفظ گلین قیه بازمانده‌است (نک. کیا، ۱۳۹۰: ۵۶۳).

۳۸. این واژه دو بار هم دوازده نوشته شده‌است (۵۱ ر، ۵۲ ر).

جوال (۱۵ پ، ۳۳ پ)، دوال (۱۹ پ و مکرر)، جوانه (۴۰ پ)، نوار (۴۱ پ)، توانایی (۶۳ پ) و همچنین نُود (۱۷ پ) و نُویس (۱۸ ر). این ویژگی آوایی از جمله در برخی از لغات یاشده، در نسخه‌های قرن هفتم و هشتم حوزه زبانی شمال غرب، آذربایجان و آناتولی (از آن جمله شاهنامه فلورانس و صفحات قدیم شاهنامه بزرگ ایلخانی)، رایج است، اگرچه در برخی از این لغات در متون کهن شرق ایران نیز رواج دارد و با اصل فارسی میانه لغات نیز سازگار است (برای تلفظ واج w/ نک. صادقی، ۱۳۹۶).

- لغات زبان (مکرر)، زبانه (۱۶ پ، ۵۰ ر) و زبانگر (۱۸ پ) را هم شاید بتوان با توجه به اصل لغت (زوان از uzwān فارسی میانه: مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۰) به واژه‌های یادشده شبیه دانست.
- حتی لغت عربی نواله هم مشمول این قاعده واجی شده و نواله (۳۱ پ) نوشته شده‌است.

#### ۳.۲.۲. افزایش

شکسته شدن هجای کشیده با افزودن مصوت میان‌هسته به پایان هجا در میان واژه: این فرآیند واجی در گدیک رایج است و هجای کشیده را به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تبدیل می‌کند. گاه با افزایش کسره، مانند کالبد (۱ پ، ۱۴ پ، ۱۹ پ)، پادشاه (۱۳ ر)، دستگیر (۱۳ پ)، نعلبند (۱۵ پ)، جایگاه (۵۹ ر)؛ گاه ضمّه، مانند بزرگوار، ارجمند (۱۱ پ)، دیربان (۱۳ پ)، استوار (۱۴ ر)؛ دشتوان (۲۷ ر)، مویزوا (۳۰ پ) و خوشواره (۳۷ پ)؛ گاه فتحه، مانند رُستخیز (۵۰ ر) و مشخصاً پیش از نشانه جمع، مانند اندامها (۲۸ ر، ۲۹ ر)، ریچارها (۳۰ پ)، سوراخها (۴۴ پ). ۳۹ طبعاً خلاف آن، یعنی هجای کشیده ساکن هم در این نسخه به چشم می‌خورد، مثلاً آشنا (۱۱ ر)، سازگار (۱۱ پ)، پاسبان و پای‌مزد (۱۴ ر) موارد دیگر.

۳۹. نمی‌توان به اطمینان گفت که این واج افزوده پیش از «ها»ی جمع برای ساده‌تر شدن تلفظ هجای کشیده است، چرا که در هجای بلند هم در همین نسخه نمونه دارد: رگها (۷ پ)، و ممکن است این واج را بتوان بازمانده مصوّت آغازین این علامت جمع در فارسی میانه (ihā، نک. آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۶۷؛ راستارگویا، ۱۳۷۹: ۶۷) دانست.

پس سر و موی کودک (۷ر)، دیدار زوی و افراز رُخ (۸ر)، جای اَشک چَشَم (۹پ) و مانند آن. چنانکه در ترکیب دوم مثال اخیر نیز می‌بینیم، آستان قدس نیز در مواضع متعدّد هم کسره و هم علامت سکون را فرو گذاشته است، به خصوص وقتی مضاف/ موصوف به هجای کشیده ختم می‌شده است؛ مانند پُوست سر (۷ر) و شوخ کُوش (۸ر).<sup>۴۲</sup>

#### ۲. ۳. ۴. ابدال

تبدیل مصوّت‌های متناظر بلند و کوتاه به یکدیگر:  
a به ā/â: فلاخان (۵۳ر).<sup>۴۳</sup> احتمالاً روشانی (۴۹ر) هم گونه آزاد روشنی باشد.

ū/ō و u (ئ): گَازور (۲۰پ)،<sup>۴۴</sup> جَارُب (۲۷پ)، پرستک (۴۵ر).  
• درباره مواردی مانند جَارُب و گَازور پیش‌تر بحث کرده‌ایم.

i و ī (ی): ایمنی (۶۴ر).

• تبدیل کسره نقش‌نما به یاء و تبدیل یاء نکره (که دیدیم می‌توان اطمینان داشت در زبان کاتب e یا مجهول تلفظ می‌شده) به کسره نیز، هر دو، در این نسخه چند بار رخ داده است. دریافتن این‌که آیا این تبدیل‌ها نتیجه دخالت کاتب است یا طرز نگارش مؤلف فعلاً بر نگارنده مقدور نیست و نیازمند بررسی دقیق آماری تمام نسخه‌ها و قیاس آن با شواهد متون دیگر است.

#### ۳. زمان و مکان تألیف المرقاة

چنان‌که دیدیم، برخی ضبط‌های کهن (مانند زُبَان و زُبَانَه) در این کتاب هست که مرتبط با فارسی میانه است. وجود لغاتی همچون دِیَبَر و هَرَبِد (۱۳ر)، کِهَبِد (۱۴ر)، خُرُوه (خروس، ۴۶ر)، نِشِستَن (۹ر، ۲۹ر)، نِشِسته (۳۳ر)؛ و همانند آن، نُویس (۱۸ر)، گُردَم (۴۴ر)، تلفظ‌هایی همچون هَمَه شهر (و نه «همه شهر»؛ ۲۸ر و مکرر) و آوردن معادل‌هایی مانند

۴۲. بلا تکلیفی کاتب این نسخه در نحوه نوشتن سکون پس از او و مجهول در این ترکیب قرینه‌ای است بر آن‌چه درباره این مصوّت‌ها در خط مؤلف گفتیم.

۴۳. در آستان قدس کالباد به جای کالبد نیز دیده می‌شود.

۴۴. بلافاصله پس از این لغت گَازری نوشته است که شاید نشانه این باشد که ضمّه را در هجای بسته با امتداد بیشتری تلفظ کرده و این به نوشتار او نیز راه یافته است.

شکسته شدن هجای کشیده با افزودن مصوت میان‌هسته به میانه هجا در کلمات یک‌هجایی: در تمام موارد (جز یک مورد، اگر اساساً آن را بتوان از این نوع افزایش دانست)،<sup>۴۵</sup> مصوّت افزوده همان مصوّت نخستین کلمه است: سُرُب (مکرر، ولی در ۲۳پ دو تلفظی، هم با سکون و هم با ضمّه، نوشته شده است)، قُفُل (۱۵پ)، پَهَن (۱۱ر، ۵۲پ). مورد اخیر منطبق بر تلفظ اصلی واژه است.

#### ۲. ۳. ۳. کاهش

کاهش مصوّت: کلیسا (کلیسیا، ۱۳ر)،<sup>۴۱</sup> چَهَل (چهل، ۱۷پ)، خون سیاوُشان (۲۲پ).

کاهش صامت: جز آنچه در مورد /ذ/ فارسی دیدیم، دو مورد جالب توجه دیگر عبارت است از زرنی (زرنیخ، ۲۳ر) و پناگاه (پناهگاه، ۵۹ر).

کسره نقش‌نما: قرائنی هست بر این که مؤلف در بسیاری از ترکیب‌های وصفی و اضافی و شاید در تمامی آن‌ها کسره نقش‌نما را نمی‌نوشته است و کسره‌های نقش‌نما افزوده‌های بعدی است. کاتب گدیک اگرچه غالباً بین این ترکیب‌ها کسره را آورده، در موارد متعدّد نیز واضحاً مضاف یا موصوف را با علامت سکون نوشته است؛ مثلاً در پَی زَرْد (۲پ)، لَب زَوَرین (۵ر)، رَاه گُذَر طعام و شراب (۵ر)، جای بریدن دست (۶پ)؛ کذا ترکیب نخست با کسره و دومی با سکون، رَگَهَاء بیرون ارش (۷پ)؛ همانند شاهد پیشین، دشمن نَهانی (۱۱پ) و موارد دیگر. دو قرینه دیگر نیز این نتیجه‌گیری را تقویت می‌کند: نخست این‌که اگرچه کاتب این نسخه به نوشتن تمام مصوّت‌ها اصرار دارد، در موارد بسیاری نه کسره نقش‌نما را نوشته و نه علامت سکون گذاشته است (مثلاً «مَشک زُوغَن» (۱۹پ) و مانند آن)؛ و دوم این‌که علامت سکون بین مضاف/ موصوف و مضاف‌الیه/ صفت در برخی نسخ دیگر و بیش از همه در آستان قدس هم باقی مانده است. شِکَم مَادَر (۵ر)،

۴۵. آن یک مورد استثنا در «المَجُوسِی: کُتِبَ» (۱۳ر) دیده می‌شود. افزایش مصوّت میان‌هسته در لغاتی مانند سرب، صفر، فکر... در گویش‌های خراسان بیشتر دیده می‌شود، ولی اختصاص به آن ناحیه ندارد و با تفاوت‌های کوچکی در گویش‌های متعدّدی در شمال غرب ایران (از جمله برخی لهجه‌های تاتی) نیز هست.

۴۱. این کاهش در واقع کاهش یک مصوّت و یک صامت است.

«نامه» برای «کتاب» (به جای اکتفا به توضیح «معروف» که درباره لغات عربی رایج در فارسی مکرراً به کار برده است، ۶۲پ) نیز شواهدی بر قدمت متن است. این فرهنگ ضمناً معنی «المهندس» را «اندازه‌کننده» نوشته (۱۴ر) که ممکن است نشانه اطلاع از ریشه لغت «هندسه» (= اندازه) باشد. چنین نشانه‌هایی در کنار نگارش حرف گاف با سه نقطه، ابتدا باعث می‌شود خواننده متن این فرهنگ را بسیار کهن بیندازد. دیدیم که پیش‌تر این فرهنگ را نوشته ادیب نظری، لغوی قرن پنجم هجری، هم دانسته‌اند. نگارنده نیز در برخورد نخست چنین پنداشت که با متنی از اوایل قرن ششم و نسخه‌ای از اوایل قرن هفتم مواجه است. اما شواهد خلاف این پنداشت در متن کم نیست.

صادقی، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، با ذکر شواهد متعدّد، تعلق زبان مؤلف این فرهنگ را به «مرکز و غرب ایران» نشان داده است و تنها کسی است که هم تقدّم السنّامی را بر المرقاة نشان داده است و هم بر مبنای کاربرد فراوان واج «ژ»، زمانی از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن هفتم را برای تألیف المرقاة حدس زده است.<sup>۴۵</sup> به نظر می‌رسد با مجموع داده‌های زیر بتوان این حدس‌ها را قدری محدودتر یا دقیق‌تر نیز کرد:

۱. مؤلف اهل ناحیه‌ای غیربیابانی و غیرگرمسیری بوده است، چراکه «سدر» و چند درخت دیگر را «درختهای بیابانی» معنی کرده است (۵۵پ) که نشان می‌دهد با این درخت‌ها، تفاوت‌های آن‌ها، و نیز معادل فارسی «کنار» - که امروزه نیز در بوشهر و سایر مناطق جنوبی برای درخت و میوه سدر رایج است - ناآشنا بوده است.

۲. نوشتن «در» به جای «اندر» در تقریباً تمام متن و آوردن تقریباً بدون استثنای «آن» به جای «او» در جایگاه ضمیر بی‌جان نشان می‌دهد که احتمالاً متن نباید به پیش از قرن هفتم تعلق داشته باشد.

۳. وفور کاربرد «ژ» در زبان مؤلف نشان می‌دهد که زبان او به نواحی شمالی ایران و مناطق تحت تأثیر پارتی

۴۵. نگارنده نمی‌داند این ارزیابی تا چه حد از تخمین جنیدی درباره تاریخ آستان قدس - که پیش‌تر آوردیم - متأثر بوده است، ولی آن تخمین عملاً نباید در ارزیابی‌ها مورد توجه قرار گیرد.

تعلق داشته است. شواهد فراوانی از قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از شرق و شمال شرقی ایران برای واژه‌هایی دارای «ژ» در دست است که در جنوب ایران گونه‌های آزادی با «ز» داشته‌اند (نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۲۲ به بعد)، ولی این کاربردها در قرون بعد در شرق ایران رو به کاهش می‌گذارد. در مقابل، مشخصاً در نیمه دوم قرن هفتم هجری، در دست‌نوشته‌های نگاشته‌شده در فاصله پنج سال در شمال غربی ایران (آناتولی و احتمالاً آذربایجان) از دو متن مهم، یعنی ذخیره خوارزمشاهی (دو نسخه کتابخانه فاتح، سلیمانیه به شماره‌های ۳۵۵۲، مورخ ۶۷۱ق و ۳۵۵۳، مورخ ۶۷۶ق) و شاهنامه (نسخه لندن Add. 21103، مورخ ۶۷۵ق)<sup>۴۶</sup> شواهدی از آمدن «ژنگ» و «ژنگار» و «گژنه» و مانند آن هست که نشان می‌دهد باید رواج «ژ» را دست‌کم تا این دهه از قرن هفتم انتظار داشت.

۴. طبق ضبط فاتح (۲۶ر)، پاریس (۲۹ر)، مجلس (۴۳ر) و مجلس ۲ (۴۸پ) برای «الدّبوس» معادل چوماق آمده است. نگارنده چوماق را تنها در دو متن از میانه قرن هشتم آذربایجان و آناتولی دیده است: صفوة الصّفاى ابن بزّاز اردبیلی (زنده در ۷۵۹ق؟؛ «در پی او می‌دوانید و به وی نمی‌رسید. چوماق در پی او بینداخت، هم نرسید (اردبیلی، ۱۳۷۳: ۲۴۳)؛ «به ضرب چوب و چوماق وجود

۴۶. این دو نسخه ذخیره خوارزمشاهی به خط یک کاتب و محصول عمل یک کارگاه نسخه‌پردازی هستند. نگارنده در دو مقاله در دست چاپ درباره هر سه نسخه یادشده به تفصیل سخن گفته است.

۴۷. ضبط گدیک (۳۵ر) چوماق و ضبط آستان قدس (۵۰ر) و سرز (۴۰ر) چوماق است. نگارنده چوماق را اصیل می‌داند، چون اولاً برای چوماق شاهی ندیده است، ثانیاً در این صفحات کم‌کوشی کاتب نسخه گدیک به اوج خود رسیده است، و ثالثاً چوماق ضبط دشوارتری است و دلیلی ندارد فرض کنیم چهار کاتب به صرافت طبع خود چوماق را به آن برگردانده باشند. عمده شواهد واژه چوماق در قرن ششم تا هشتم نیز در متونی است که یا توسط افرادی از مرکز و شمال و شمال غرب ایران یا در این مناطق و به‌رحال بیرون از خراسان و ورارود پدید آمده‌اند، مانند اشعار جمال‌الدین عبدالرزاق و کمال اسماعیل اصفهانی، سراج قمری آملی، اثیرالدین احسیکنی (که مدت‌ها در آذربایجان بوده)، اوحدی مراغی، سلمان ساوجی، عماد فقیه کرمانی، و متونی چون فرسنامه قیم نهاوندی، راحة الصدور راوندی، جامع التواریخ خواجه رشید همدانی، تجارب السلف هندوشاه نخجوانی و دستور الکاتب ابن هندوشاه، مسامرة الاخبار آقسرائی و اخلاق الاشراف عبید زاکانی (تفصیل این شواهد و بحث در آن‌ها در تعلیقات المرقاة خواهد آمد).

چغندر و تَرَب (۵۷پ)،<sup>۵۱</sup> نَرْدُبَان (۶۰پ)، امروزه اغلب با تلفظ narduvān در زبان ترکی آذربایجان همچنان عیناً یا با تفاوتی بسیار اندک - که عمدتاً به طبیعت زبان ترکی راجع است - رواج دارد. همچنین لغات آنکُرْدُذ (۲۲پ، امروزه با تلفظ angūza)، سِپَانَاخ (۵۷پ، امروزه با تلفظ is-panāx) و تَنْوَر (۱۶ر، ۶۰پ، امروزه با تلفظ tandür) و<sup>۵۲</sup> نیز به تلفظ کنونی آذربایجان - که البته نسبتاً نزد جوانان کم‌تر کاربرد دارد - شباهت دارد. همچنین واژه کوزچهر به معنی «ستاره دنباله‌دار» (۲۴ر) تا جایی که نگارنده دیده در هیچ منبع دیگری نیامده است، ولی نگارنده خود آن را در حدود ۳۵ سال پیش به شکل gowziçöhra در مکالمه پدر بزرگش با پیرمردی گورانی در میان‌دوآب شنیده است.<sup>۵۳</sup> مسلمان (۱۲پ) نیز در ترکیه امروز رایج است. در عین حال لغات متفاوت با تلفظ آذربایجان (از جمله «ن» نفی فعل، یک، و کسره پیش از نشانه جمع در لغاتی مانند پرنلنگان) نیز در گدیگ دیده می‌شود.

۷. چنان‌که در چند پانویس نمونه‌هایی ارائه شد، مجموعه اشتراکات تلفظ‌های این فرهنگ با گویش‌های ایرانی امروز (اگرچه ملاکی قطعی نیست و چندصد سال تحوّل و مهاجرت و آمیختن با مردم و زبان‌های دیگر در میان است) در وهله نخست بیش‌ترین شباهت را با گویش‌های مناطقی مابین بروجرد/ کرمانشاه تا انزلی (لهجه‌های گوناگون لکی، لری و کردی، گویش‌های ورزقان و گلین‌قیه، و گویش‌های تاتی همین مناطق)، در مرحله بعد با گویش‌های تاتی و تالشی جنوبی‌تر و شرقی‌تر (میناباد، شال، طارم)، و عاقبت با گویش‌های افتر، امام‌زاده عبدالله فیروزکوه و

۵۱. به اشکال torb در بروجرد، جوکی یخکش، زردشتیان یزد، طالقان، torp در کردی کرمانشاه، گلین قیه، یهودیان بروجرد، törp در انوج و جعفرآباد، tur در کردی سقز و turb در بندرانزلی (همان: ۲۱۴).

۵۲. تَنْوَر مشابه گویش افتر است. در بروجرد و لکی کولیوند به شکل tannür تلفظ می‌شود. تلفظ آذربایجان با تلفظ نواحی گوناگونی در مازندران و دامنه‌های جنوبی البرز و نیز با یهودیان همدان مشابهت دارد (نک. کیا، ۱۳۹۰: ۲۳). درباره تبدیل خوشه آوایی nd به nn و سپس تخفیف آن به n بدون تشدید نک. صادقی، ۱۳۹۲: ۲۲ (پانویس).

۵۳. این مکالمه در تابستان ۱۳۶۵/۱۹۸۶ رخ داد که ستاره دنباله‌دار هالی پس از ۷۶ سال دوباره دیده می‌شد و پیرمرد موصوف می‌گفت که بار دوم است که این «گوزچهره» را می‌بیند.

مبارک شیخ را از اصطدام مردم نگاهداشتند» (همان: ۱۱۰۸) و مناقب العارفين افلاکی (د. ۷۶۱ق؛<sup>۴۸</sup> «حضرت چلبی چوماق خود را بمذکور داده...» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۴۷)؛ «محمدبگ چوماق چلبی را برگرفته بر سر خود نهاد» (همان: ۹۴۸)). اگر هر دو نویسنده را متولد نیمه دوم قرن هفتم بپنداریم و این لغت را نیز از آموخته‌های کودکی ایشان فرض کنیم باز قاعدتاً تاریخ کاربرد چوماق به جای چماق از حدود ۶۷۰ تا ۶۸۰ عقب‌تر نخواهد رفت که منطبق است بر نمونه‌هایی از نسخه‌های شاهنامه و ذخیره خوارزمشاهی در همین حوزه زبانی و محدوده زمانی که دیدیم.

۵. ظاهراً اگر گدیگ را هم استثنا کنیم، سایر نسخه‌های موجود المرقاة در قرن نهم و پس از آن نوشته شده‌اند و این فرهنگ در این زمان مورد توجه واقع شده است. نسخ این کتاب، چه آن‌ها که امروز در ترکیه هستند و چه دست‌نوشته‌های محفوظ در ایران و فرانسه، تا جایی که نگارنده دیده است، همه مالکان ترک‌زبان داشته‌اند و بر ابتدا و انتها و/ یا در حاشیه متن و زیر خطوط متن آن‌ها ترجمه و توضیحاتی به زبان ترکی (تقریباً همیشه ترکی عثمانی) به چشم می‌خورد و طبیعی است که تصوّر کنیم این فرهنگ را در آناتولی یا نواحی مجاور آن نوشته‌بوده‌اند که تنها در همین حوزه زبانی منتشر شده و مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان حدس زد دو نسخه محفوظ در قاهره نیز همانند اغلب دست‌نوشته‌های فارسی این کتابخانه از کتاب‌های دیوانیان و دولت‌مردان عثمانی بوده است که با خود به قاهره برده‌اند.

۶. تلفظ‌هایی مانند بُلغور (۳۱ر)، زَلو (۴۴ر)،<sup>۴۹</sup> پُسته (۵۴پ)،<sup>۵۰</sup>

۴۸. افلاکی احتمالاً متولد اواخر قرن هفتم بوده است، چون سلطان ولد (د. ۷۱۲ق) را پس از ۶۹۰ در جوانی خود زیارت کرده و نوشتن کتابش را در ۷۱۸ آغاز کرده که ظاهراً به پختگی میان‌سالی نزدیک بوده است (نک. یازجی، ۱۳۵۰: ۱۹-۲۰).

۴۹. نیز رایج در بابل، طالقان، فیروزکوه و کمند، و به شکل zalö در گلین‌قیه (کیا، ۱۳۹۰: ۴۳۲).

۵۰. به شکل po:ste در کردی مهاباد، pösda در گلین‌قیه، pustə در بندرانزلی (همان: ۱۶۷).

یهودیان همدان و یزد نشان می‌دهد. بررسی مفصل این شباهت‌ها و تفاوت‌ها و حدس زدن محل نگارش این فرهنگ بر نقشه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی خود باید موضوع پژوهشی مستقل باشد.

نهایتاً بر مبنای فصل مشترک قرائن فوق، به گمان نگارنده به‌تر است منطقه تألیف این متن را به آذربایجان و نواحی مجاور آن، از جمله غرب این منطقه (شرق یا جنوب آنا تولى) یا جنوب آن (کردستان فعلی) محدود کنیم و زمان نگارش آن را قدری از آنچه صادقی حدس زده است پیش‌تر بیاوریم و با توجه به وجود مصوّت‌های مجهول و واو معدوله و سایر ویژگی‌های یادشده، از نیمه دوم قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم را برای تألیف آن در نظر بگیریم.

#### ۴. اهتمام اهل اندیشه افیون قره‌حصار به آموختن فارسی

هاشم‌پور سبحانی در کتابخانه گدیک احمد پاشا، منهای مجموعه‌ها، از ۱۱۹ نسخه خطی فارسی اسم برده است که قدری کم‌تر از ده درصد کل نسخه‌های خطی این کتابخانه (۱۲۸۱ جلد؛ هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۳: ۴۳۴) است. یک نسخه اخلاق ناصری مورخ ۶۶۲ق در همین کتابخانه هست (همان: ۴۳۶) که شاید کهن‌ترین و صحیح‌ترین نسخه این کتاب باشد. همچنین دو نسخه تاج التّراجم، یکی مورخ ۷۵۳ق و دیگری بدون تاریخ ولی ظاهراً از قرن هشتم (نک. همان: ۴۳۹-۴۴۰) و چند فرهنگ دیگر، از جمله فرهنگ‌های فارسی منظوم، در این کتابخانه محفوظ است که نشانه‌ی علاقه صاحبان و گردانندگان پیشین آن به لغت و لغت‌نامه‌هاست. علاقه ایشان به فارسی و فرهنگ فارسی از جمله از شاهنامه‌ای که در سال ۱۰۷۰ کتابت شده (همان: ۴۵۹) نیز معلوم می‌شود. شروح متعدّد گلستان و مثنوی و سایر آثار نیز از کوشش صاحبان پیشین این کتابخانه در فارسی‌آموزی نشان می‌دهد. واضح است که آموختن فارسی و تبخّر در فهم این زبان و نگارش و حتی سرودن به آن، جزئی از فرهنگ اهل اندیشه و دانشمندان آنا تولى بوده است و اختصاص به پایتخت‌ها یا شهرهای بزرگ و خاندان‌های سلطنتی یا مهاجران فارس‌زبان نداشته است. در بررسی‌های فرهنگی سده‌های میانه آنا تولى این نکته همواره باید در نظر باشد، اگرچه گاه، شاید با انگیزه‌های

غیرعلمی و شاید به‌علت کم‌توجهی به نسخه‌های فارسی موجود در ترکیه کنونی، به‌علت کم‌تعداد بودن متخصصان زبان و ادب فارسی، از آن غفلت می‌شود.

#### منابع

##### منابع خطی

- آستان قدس: صحائف (= المرقاة)، ایران، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۷۲۳ (بدون تاریخ، ظ. قرن نهم).
- پاریس: المرقاة، فرانسه، پاریس: Biblioteque nationale de France (کتابخانه فرانسوا میتران)، شماره Supplément Per-san 1648 (مورخ ۸۴۷).
- تاج التّراجم فاتح: تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، ترکیه، استانبول: مجموعه سلیمانیه، کتابخانه فاتح، شماره ۳۰۲ (مورخ ۱۰ ذی‌الحجّه ۵۰۶).
- سرز: المرقاة، ترکیه استانبول، مجموعه سلیمانیه، کتابخانه سرز، شماره ۳۷۱۶ (بدون تاریخ، ظ. قرن دهم).
- فاتح: المرقاة، ترکیه استانبول: مجموع سلیمانیه، کتابخانه فاتح، شماره ۵۱۷۸ (بدون تاریخ، ظ: اوایل ق ۹).
- گدیک: المرقاة، ترکیه افیون (قره‌حصار)، کتابخانه گدیک احمد پاشا، شمار، ۱۸۲۹۵ (بدون تاریخ، ظ. قرن ۸).
- مجلس: المرقاة، ایران، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، شماره ۳۰۶ (مورخ ۸۳۳).
- مجلس ۲: المرقاة (گ ۹۲پ به بعد)، ایران، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، شماره ۹۱۰۶/۲ (مورخ ۸۷۰).

##### منابع چاپی

- آموزگار، ژاله و احمد فضلّی (۱۳۷۳). زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن. تهران: انتشارات معین.
- ادیب نطنزی (?)، بدیع الزّمان (منسوب به) (۱۳۴۶).
- المرقاة. مقابله و تصحیح سیدجعفر سجّادی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اردبیلی، ابن بزّاز (۱۳۷۳). صفوة الصّفا. مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز: تابش.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد العارفی (۱۳۶۲). مناقب العارفین. به کوشش تحسین یازیجی. تهران: دنیای کتاب.
- بشری، جواد (۱۳۸۶). «درباره حمد و ثنای رشید و طوطا».

خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه (۲۲ کتابخانه). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- یازجی، تحسین (۱۳۵۰). «زندگانی شمس‌الدین احمد افلاکی و بررسی انتقادی مناقب العارفین». ترجمه صائمه اینال. معارف اسلامی، ش ۱۲: ۱۹-۳۵.

میراث شهاب، ش ۴۷ (بهار و تابستان): ۱۵-۱۸.  
- جوینی، عزیزالله (۱۳۴۶). «صحایف (المرقاة) نسخه خطی کتابخانه آستان قدس». نامه آستان قدس، ش ۳۲: ۱۰۳-۱۱۴.

- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- راستارگویوا، ورا سرگی یونا (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی میانه. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- سجادی، ۱۳۴۶ ← ادیب نطنزی، ۱۳۴۶ (مقدمه)  
- سوزنی، محمد بن علی (۱۳۳۸). دیوان حکیم سوزنی

سمرقندی. تصحیح و مقدمه و شرح احوال و فهرست لغات و ترکیبات و جایها با معانی و تفسیر از دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر.

- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). «بحثی درباره فرهنگ عربی به فارسی "المرقاة" و مؤلف آن». نشر دانش، ش ۱۰۶ (زمستان): ۱۸-۳۱.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «تشدید در زبان فارسی». فرهنگ‌نویسی، ش ۵-۶: ۳-۴۳.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). «قاعده آوایی حذف w/ آغازی و چند مسئله آوایی وابسته به آن». فرهنگ‌نویسی، ش ۱۲: ۱۸-۳.

- کیا، صادق (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مکنزی، د. ن. (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- منزوی، احمد (۱۳۵۰). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. ج ۳. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی.

- میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). فهرست الفبائی لغات و ترکیبات فارسی السامی فی الاسامی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸). دیوان. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.

- هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۳). فهرست نسخه‌های



# Table of Contents

## Editorial

Azərbaycan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI ..... 3-5

## Introduction

Persian: the string binding Different Azərbaycan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN ..... 6-13

## The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azərbaycan / Ali Ashraf SADEGHI ..... 14-22

The Name Azərbaycan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI ..... 23-29

The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI ..... 30-40

## Azərbaycan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI ..... 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI ..... 58-60

*Jalīs al-Mushtāq*: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI ..... 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO ..... 77-82

## Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The “Mirrors for Princes” of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK; Translated by Shokoofe MAYBODI ..... 83-109

Three Letters in “Pure Persian” from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI ..... 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE ..... 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN ..... 135-147

*Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI ..... 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI ..... 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI ..... 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāshīm and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İŞİN ..... 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

## Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) ..... 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) ..... 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI ..... 207-218

## Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI ..... 219-226

# **Gozaresh-e Miras**

**Quarterly Journal of Textual Criticism,  
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020  
[Pub. Autumn 2021]**

**Dedicated to History of Persian Language and Culture  
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

**Properietor:**

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

**Managing Director & Editor-in-Chief:**

Akbar Irani

**Assistant Editor:**

Masoud Rastipour

**Guest Editor:**

Ali Shapouran

**Managing Editor:**

Younes Taslimi-Pak

**Cover:**

Mahmood Khani

**Print:**

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,  
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,  
Tehran, Iran**

**Postal Code: 1315693519**

**Tel: 66490612, Fax: 66406258**

**Website: [www.mirasmaktoob.ir](http://www.mirasmaktoob.ir)**

**E-mail: [gozaresh@mirasmaktoob.ir](mailto:gozaresh@mirasmaktoob.ir)**

## Table of Contents

### Editorial

Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI ..... 3-5

### Introduction

Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN ..... 6-13

### The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHI ..... 14-22

The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI ..... 23-29

The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI ..... 30-40

### Azarbaijan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Afīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI ..... 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H.? / Mohsen SHARIFI SAHI ..... 58-60

*Jalīs al-Mushtāq*: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI ..... 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO ..... 77-82

### Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK; Translated by Shokoofe MAYBODI ..... 83-109

Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI ..... 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE ..... 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN ..... 135-147

*Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI ..... 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI ..... 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conquerer): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI ..... 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İSİN ..... 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

### Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) ..... 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) ..... 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI ..... 207-218

### Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI ..... 219-226